

اندیشه عدم خشونت در ادیان (۱)

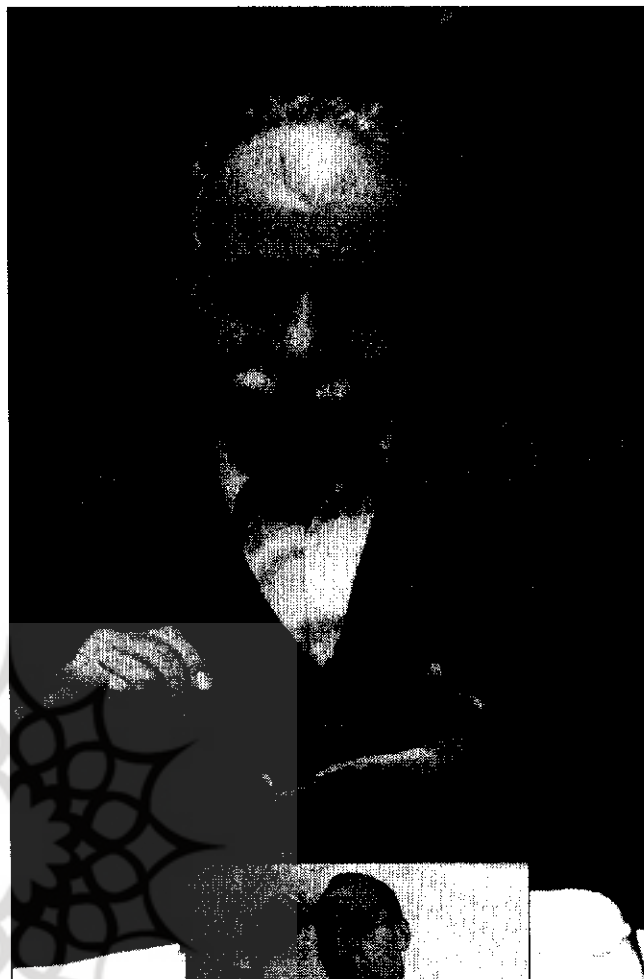
دکتر حبیب الله پیمان

خستگی ناپذیر آدمیان، وابسته است. مبارزه علیه خشونت و بی‌عدالتی، طیف وسیعی از انواع تلاش‌های فکری و عملی را در برمی‌گیرد و از آنجا که غلبه بر پدیده‌ای به قدمت حیات انسان، بسیج همه توانایی‌های بشری را می‌طلبد، هر اقدامی را در این راستا باید مبارک شمرد. کتاب "اندیشه عدم خشونت" نوایی در مجموعه کنسرت جهانی مبارزه علیه بی‌عدالتی و خشونت است و درخور تقدیر، اما مشاهده یک کاستی سبب شده قلم برگیرم و این یادداشت را تهیه کنم.

نویسنده محترم در بخش نخست که به شرح منابع تاریخی عدم خشونت اختصاص یافته است، نوعاً همه ادیان و آیین‌های دینی و عرفانی و فلسفی بزرگ را نام برده و جزو منابع تاریخی عدم خشونت ذکر کرده‌اند. از آیین تائو منسوب به لائوتسه و تعالیم بودا و آیین جین گرفته تا آموزه‌های زرتشت و سقراط و هر دو بخش عهد عتیق و عهد جدید کتاب مقدس، تا موعظه‌های فرانسیس قدیس، از هر یک نمونه‌هایی در تأیید عشق، مهربانی، نیکی، گذشت و مدارا معرفی کرده‌اند. دست آخر با عنوان "انسان‌گرایی اسلامی" ابتدا نظریه کسانی را که معتقدند اسلام دین عدم خشونت و مدارا نیست، با اشاره به سنت‌های عرفانی عرب‌ها و ایرانیان مردود

ضرورت: کتب "اندیشه عدم خشونت" نوشته آقای رامین جهاننگلو با ترجمه آقای محمدرضا پارسایار را با تأخیر دوساله خواندم. طبق این نوشته، از ظهور نخستین سرچشمه‌های فکری و دینی عدم خشونت، دست‌کم دو هزار و شصت و سه سال می‌گذرد. بسیاری که در این کتاب نامشان آمده است، در جلاد عدم خشونت گام برداشتند و ضد جنگ و خشونت و تجاوز و بی‌عدالتی گفتند، نوشتند، موعظه کردند و فداکاری نمودند و گاه سروجان بر سر آرمان مقدس و انسانی خود گذاشتند. با این حال در آغاز هزاره سوم میلادی، هنوز هم میلیاردها انسان از آسیب خشونت و بی‌عدالتی و بی‌رحمی رنج می‌برند. سایه شوم جنگ و کشتار، استبداد و سرکوب و شکنجه و آزار، زندگی بخش اعظم ساکنان سیاره ما را در تیرگی درد و نومیدی و مرگ فروبرده است. اگر هدف محو کامل هر نوع خشونت و بی‌عدالتی در این مرحله از حیات، آرمانی دست‌نیافتنی باشد، کنترل آن در حد یک ضایعه جزئی و قابل تحمل با توجه به توانایی‌های عقلی و عملی انسان، دور از واقع‌بینی نیست.

چنین هدفی مانند دیگر آرمان‌های بشری، خود به خود تحقق‌پذیر نیست و به‌طور جدی به کوشش‌های پیگیر و ارادی فردی و جمعی درازمدت و



دکتر حبیب‌الله پیمان



دکتر رامین جهاننگلو

اشاره: آنچه که دنیای امروز بر سر آن وحدت نظر دارد و در رأس حساسیت‌ها واقع شده است، ضرورت ریشه‌یابی خشونت و برخورد با آن است. در این میان برخی ریشه اصلی خشونت را به مبانی دینی منتسب می‌کنند، کما این که براساس همین استدلال، نتوان‌ها در صدد راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها می‌باشند. دکتر رامین جهاننگلو به منظور نقد این نگرش نسبت به ادیان، کتابی با عنوان "اندیشه عدم خشونت" به رشته تحریر درآورده‌اند. دکتر حبیب‌الله پیمان به منظور ابهام‌زدایی بیشتر و مستند به متن، مقاله‌ای با عنوان "تکمله‌ای بر کتاب اندیشه عدم خشونت" را تقدیم خوانندگان نشریه چشم‌انداز ایران نموده است. ضمن قدردانی از ایشان، از خوانندگان فهیم نشریه انتظار داریم تا ما را از نظرات خود پیرامون این موضوع بهره‌مند سازند.

شمرده‌اند و سپس برای نمونه اشعاری از سعدی، شاعر بزرگ و عرفان مسلک پارسی را در مذمت آزار و ستم به زبردستان و ستایش نیکی و مهربانی، نقل کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد که این مقدار برای رد شبهه همنوایی اسلام با خشونت و این ادعا که اسلام دین شمشیر است، به هیچ وجه کافی نباشد، به خصوص که کتاب ابتدا برای مخاطبان غربی به نگارش درآمده است و باور مزبور در میان آنها هم گسترده است و هم ریشه‌ای عمیق دارد. چنانچه حقیقت جز این باشد و گوهر و پیام اصلی اسلام ضد خشونت و بی‌عدالتی و در راستای محبت و مدارا و نیکی است، این مقدار برای رفع بدگمانی‌ها و جلب اعتماد آنان کارساز نیست. بنا به دلایل و رویدادهای مختلف، داوری منفی نسبت به اسلام نه فقط در میان بخشی بزرگ از افکار عمومی غرب که بر اندیشه بسیاری از مردم داخل کشور نیز تسلط یافته است، تا آنجا که نام اسلام و مسلمانان در اذهان آنان، تداعی‌کننده خشونت و ترور است. این داوری و بدگمانی که در ضمن به یک رشته واقعیت‌های عینی مستند می‌شود، توجیه‌گر خشونت‌های مضاعف و متقابل علیه جوامع مسلمان شده است، به طوری که فضای تیره و آلوده به بی‌اعتمادی و تسلسل خشونت‌ها، فرصتی برای اثربخشی کوشش‌هایی از این قبیل باقی نمی‌گذارد.

اگر به کانون‌های جنگ و خشونت در زمان حاضر در سراسر جهان بنگریم، می‌بینیم که در بیشتر موارد یک طرف نزاع و درگیری جمعیت‌های مسلمان‌اند. آتش این نزاع‌ها و خشونت‌ها هم‌اکنون در میان جوامع مسلمان و هندو در هندوستان و در کشمیر، میان دولت‌های غربی و احزاب طرفدار آنها با قبایل و گروه‌های مخالف در افغانستان، میان اسرائیل و ملت مسلمان فلسطین، عراق و مصر و سومالی و دیگر ممالک



طرح از مهدی رضائیان

بنا به دلایل و رویدادهای مختلف، داوری منفی نسبت به اسلام نه فقط در میان بخشی بزرگ از افکار عمومی غرب که بر اندیشه بسیاری از مردم داخل کشور نیز تسلط یافته است، تا آنجا که نام اسلام و مسلمانان در اذهان آنان، تداعی‌کننده خشونت و ترور است. این داوری و بدگمانی که در ضمن به یک رشته واقعیت‌های عینی مستند می‌شود، توجیه‌گر خشونت‌های مضاعف و متقابل علیه جوامع مسلمان شده است

شمال آفریقا و به طور پراکنده در بسیاری دیگر از جوامع مسلمان در آفریقا و آسیا در حال اشتعال است. اگر به راستی ذات و گوهر اسلام ضد خشونت و بی‌عدالتی و تجاوز و کشتار است، تفهیم این حقیقت به هر دو طرف، یعنی هم مسلمانان درگیر و بیش از آن به نیروهای مقابل آنها، اهمیت اساسی دارد. بی‌تردید توضیح و اثبات این نکته برای فرونشاندن آتش خشونت و تجاوز و بی‌رحمی کافی نیست. اما انجام آن در چارچوب انتظاری که از نگارش و انتشار کتابی از این نوع می‌رود، ضروری به نظر می‌رسد. ایشان ضمن یادآوری این مطلب که در ذهن بسیاری از پژوهشگران، آموزه‌های عهد عتیق (تورات) در راستای ترغیب خشونت و کشتار و بی‌رحمی به‌ویژه نسبت به جوامع غیریهود و یا رقیب است، سعی کرده‌اند با ارائه شواهدی از مفاهیم آشتی‌جویانه، در کتاب مقدس، این داوری را تصحیح کنند و به نظر می‌رسد که در این جست‌وجو، نمونه‌ای غیر از رفتار حضرت یوسف با برادران خود نیافته‌اند.

تصور می‌کنم اگر ایشان جست‌وجوی مشابهی درون کتاب دینی مسلمانان - قرآن - به عمل می‌آوردند، شواهد بیشتری در تأیید اندیشه و راهبرد عدم خشونت و رفتار مداراگرانه و مهربانی و عدالت خواهی و همدردی و گذشت و اغماض می‌یافتند. حق آن است که خواننده این کتاب اگر با آموزه‌های قرآنی اسلامی آشنایی عمیق نداشته باشد، وقتی می‌بیند نویسنده به‌جای آوردن شواهدی از منابع اصلی دینی اسلامی، به نقل چند شعر از سعدی بسنده نموده‌اند، جز این تصور نخواهد کرد که آن متون از مفاهیم نفی خشونت آنقدر تهی هستند که نویسنده ناگزیر از کنار نهادن آنها و اکتفا به آوردن چند شعر از گلستان و بوستان نموده است. متأسفانه در موقعیتی این یادداشت

◆
محققان اندیشمندی که برای معرفی آموزه‌های رهایی‌بخش و عدالت‌گستر در منابع سنت تحقیق می‌کنند، فرض است که دامنه کار خود را به منظور جست‌وجو و معرفی مفاهیمی که بیانگر رویکرد عشق‌آمیز، مهربانانه، صلح‌آمیز و مشفقانه و مبنی بر رحمت و رحمانیت و برادری و برابری و دوستی است توسعه دهند و آن ذخایر غنی انسانی - الهی را در دسترس تشنگان حقیقت، آزادی، عدالت و شفقت و عشق و مهربانی قرار دهند
 ◆

را می‌نویسم که جز به قرآن به منبع دیگری دسترسی ندارم و در تحقیق و جست‌وجو در آیات هم به خاطر نداشتن کلیدهای کشف آیات، با محدودیت زیادی روبه‌رو هستم.* پس حاصل این جست‌وجو هرگز همه تعالیم قرآنی و اسلامی را در این باره شامل نمی‌شود. به‌ویژه که در این بررسی شتابزده، منابع سنت به خاطر عدم دسترسی کنار گذاشته شده است. محققان اندیشمندی که برای معرفی آموزه‌های رهایی‌بخش و عدالت‌گستر در منابع سنت تحقیق می‌کنند، فرض است که دامنه کار خود را به منظور جست‌وجو و معرفی مفاهیمی که بیانگر رویکرد عشق‌آمیز، مهربانانه، صلح‌آمیز و مشفقانه و مبنی بر رحمت و رحمانیت و برادری و برابری و دوستی است توسعه دهند و آن ذخایر غنی انسانی - الهی را در دسترس تشنگان حقیقت، آزادی، عدالت و شفقت و عشق و مهربانی قرار دهند.

مقدمه

تمایز دین از شریعت

به هنگام تحقیق درباره رویکرد آموزه‌های وحیانی (دین) به موضوع مختلف، نخست لازم است میان "دین" و "شریعت و فقه" فرق گذاشت و این دو را از هم جدا نمود. دین، شامل تعدادی اصول و ارزش‌های اساسی عام و جهان‌شمول و فرازمانی و فرامکانی است که هسته مرکزی آن را ایمان به خدا تشکیل می‌دهد. آن اصول و ارزش‌هایی که منبث از صفات و فعل و شیوه آفرینش الهی‌اند؛ در معرفی دین در سوره روم آیه ۳۰ چنین آمده است: "روی به سوی آیین پاک فراز دار! همان شیوه آفرینش الهی که مردم را بر اساس آن آفرید." در دین، یک حقیقت محوری و اصیل وجود دارد که دیگر حقایق از آن منشعب می‌شوند و آن حقیقت وجودی خداست، حقیقتی زنده، یا شعوری فراگیر؛ آفریننده، فعال و

همه‌جا حاضر که هیچ‌جا از وجودش خالی و از محضرش غایب نیست. شعوری سرچشمه همه شعورها و حقیقتی منشأ فضایل و ارزش‌هایی که موجودیت، دوام، رشد و تکامل جهان و همه پدیده‌ها وابسته به آنهاست. در این تعریف، دین اصیل یکی بیش نیست. همه پیامبران پیرو و مبلغ یک دین بوده‌اند. هر چند در بیان و توضیح و معرفی آن، زبان و تعبیر متفاوتی به کار برده‌اند. اسلام در مفهوم عام خود به همان دین واحد اطلاق می‌شود و بنابر آن همه پیامبران از نوح و ابراهیم تا محمد(ص) و نیز همه کسانی که به آن حقیقت واحد و مطلق باور دارند و تسلیم آن شده‌اند، مسلمان نامیده می‌شوند. اگر در قرآن آمده "همانا دین نزد خدا اسلام است" (آل عمران: ۱۹) نظر به مفهوم عام آن یعنی تعالیم دینی همه انبیای الهی دارد.

در دین نیز دو بخش قابل تشخیص است؛ یکی تجربه دینی، تجربه‌ای درونی و شخصی که طی آن پیامبر با هر فرد دیگری که قابلیت لازم را به دست آورده باشد، بی‌واسطه با خدا ارتباط برقرار می‌کند. این تجربه یک "درگیری خودآگاهانه وجودی" است که در اثر آن شخصیت فکری و معنوی فرد دگرگون می‌شود و با آن، نگاه و فهم او از خود و جهان تغییر می‌کند و زندگی وی معنا و هدف و سمت و سوی دیگری به دست می‌آورد.

بخش دوم، معرفت دینی است و آن محصول تجربه دینی پیامبران و بنیانگذاران مذاهب و دربردارنده تعالیم و رهنمودهای اساسی هر دین برای زندگی انسان است. پیامبران از تجربه دینی و وحیانی خود کمتر صحبت می‌کنند زیرا توصیف دقیق این تجربه برای غیر دشوار و عملاً ناممکن است. ولی حقایق و معارفی را که طی این ارتباط (تجربه وحیانی) فهم کرده‌اند، برای مردم بیان و آنان را به پذیرش و عمل دعوت می‌کنند.

تعالیم دینی، تنها اصول ارزش‌های کلی راهنمای زندگی را دربرمی‌گیرد، آنها که خصلتی پایدار، جاودانه و جهان‌شمول دارند. این تعالیم بر استعداها و نیازها و ویژگی‌های اساسی حیات بشر استوارند، به همین جهت میان همه ادیان مشترک‌اند. ادیان بزرگ الهی مردم را به دوستی و محبت به یکدیگر، رعایت اصول تقوا، عدالت و انصاف، خودداری از ستم و تجاوز و بدی و دروغ و انجام نیکی و مهربانی، عمل خلاق و آفرینشی، گذشت و فداکاری و صبر و مدارا فراخوانده‌اند. اگر اختلافی دیده می‌شود، نخست مربوط به نوع تأکیدات آنهاست؛ هر دینی بر ارزش‌ها و اصول معینی تأکید بیشتری کرده است. دوم، مربوط به اختلاف زبان و فرهنگ و موقعیت تاریخی و اجتماعی مخاطبان و جامعه‌ای است که تجربه وحیانی در ظرف آن رخ داده است.

شریعت، بخش دیگری از یک نظام معرفت دینی است و خود شامل دو جزء است. جزء اول، مناسک، شعائر و آداب دینی است که معمولاً صورت دست‌جمعی دارند و از یک سو تحکیم کننده رابطه دین‌باوران با خدا به‌عنوان آفریننده جهان و ارزش‌ها و فضایل است و از سوی دیگر همبستگی و وحدت فکری، ارزشی و عاطفی میان آنان را تحکیم می‌کنند. جزء دوم، احکام و مقررات مذهبی ناظر بر رفتار فرد با خود و دیگر افراد جامعه و هموعان و نیز با طبیعت است. یعنی همه "بایدها" و "نبایدها"ی جزیی و موردی شریعت، به‌ویژه جزء اخیر، برخلاف اصول و ارزش‌های دین، تاریخ‌مند بوده است و به شدت متأثر از وضعیت زمان و مکان (شرایط و مقتضیات زندگی جامعه مخاطبان و موطن اصلی هر دینی) هستند. احکام

گروندگان اولیه به عمل آورده است. مقتضیات و شرایط مادی و فرهنگی هر جامعه در هر عصر، محدودیت‌ها و الزاماتی را بر کم و کیف و نحوه تحقق عملی اصول و ارزش‌های دینی تحمیل می‌کند؛ محدودیت‌هایی که گریز کامل از آنها ناممکن است. به همین جهت همیشه میان اصول و ارزش‌های نظری دین و آنچه به صورت احکام و تنظیمات در عمل به اجرا گذاشته می‌شده است، فاصله کم و بیش زیادی به چشم می‌خورد. البته این فاصله را ممکن است اکثریت مردمی که در همان زمان زندگی می‌کنند و ملزم به اجرای آنها می‌شوند، احساس و درک نکنند؛ چون خود محاط در آن شرایط زمانی - مکانی هستند، ولی برای کسانی که ذهنی توانا و تا حدودی رها از آن موقعیت‌های ویژه دارند و نیز برای نسل‌های بعد که در شرایط و مقتضیات متفاوتی زندگی می‌کنند و برای تحقق و اجرای تعالیم و آرمان‌های اصلی دینی، محدودیت کمتری احساس می‌نمایند، بهتر درک می‌شود. احکام و مقررات عملی شریعت در بهترین وضعیت و به شرطی که در راستا و هماهنگی با اصول و ارزش‌های دینی باشند، کارهایی است که "ممکن" و "شدنی" که برای تحقق ارزش‌ها و تعالیم دینی توصیه می‌شوند. آنها متناسب با ظرفیت تحول و تربیت‌پذیری بالفعل مردم و محدودیت‌های ساختاری و فرهنگی جامعه، وضع شده‌اند. از این رو همه آنچه "باید بشود" را شامل نمی‌شوند، با تغییر شرایط و مقتضیات زمان و مکان، ظرفیت‌های تازه‌ای پدید می‌آید و درجه تحقق‌پذیری اصول و ارزش‌های دینی افزایش می‌یابد.

بنابراین برای شناخت گوهر دین یا تعالیم اساسی و خالص پیامبران، باید در وهله اول، بخش دین را در نظر گرفت، نه شریعت. احکام عملی اولیه

و اصیل هر دینی (شریعت) از یک نظر مبین توانایی آن دین و بنیانگذاران اولیه‌اش در ایجاد تغییر در رفتار آدمیان و بهبودی بخشیدن به شرایط زیست فردی و جمعی آنان در راستای تعالیم و ارزش‌های دینی است و نیز بیانگر محدودیت‌هایی است که در آن زمان و مکان (دوره تاریخی خاص و جامعه مخاطب) در برابر اجرای اصول و ارزش‌های دینی وجود داشته و پایداری نشان می‌داده است. می‌دانیم که ایجاد تغییر در ساختارها و روابط عینی و عناصر و مقولات ذهنی و مجموعه فرهنگ و تمدن، تا حدودی به خواست و اراده انسان‌ها و کوشش‌های عقلانی برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته آنها بستگی دارد. بیش از آن تابع مقتضیات درونی جامعه آنهاست که به صورت برخی قواعد و قوانین جامعه‌شناختی و تاریخی تبیین‌پذیرند. آنها به هر خواسته‌ای برای تغییر تن نمی‌دهند. ذهنیت و رفتار فرهنگی انسان‌ها، از تأثیر و قیود ساختاری شرایط پیرامونی به کلی آزاد نیستند و معمولاً تا مدت‌ها بعد از تغییر و حذف شرایط عینی که جزو عوامل موجود و یا نگاه‌دارنده آنها بوده‌اند، در برابر تغییرات پایداری نشان می‌دهند.

احکام و مقررات شریعت، اصول و ارزش‌های انتزاعی و فرازمانی - مکانی نیستند، آنها به تناسب شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تنظیم می‌شوند. هدفشان دگرگونی کامل رفتار، عادات و مناسبات پیشین نیست، بلکه ایجاد تغییراتی در جهت هماهنگ کردن آنها با ارزش‌ها و اصول دینی و تضعیف کارکردهایی است که با آن ارزش‌ها در تضادند. بدیهی است که اینها، آن دسته از احکام فقهی و مقررات مذهبی را که توسط متولیان مذاهب و به نحوی ناسازگار یا مغایر با ارزش‌ها و اصول دین وضع و اجرا می‌گردد، شامل نمی‌شود. به همین جهت است که شریعت برخلاف دین متنوع و متکثرند.

برای شناخت گوهر دین یا تعالیم اساسی و خالص پیامبران، باید در وهله اول، بخش دین را در نظر گرفت، نه شریعت. احکام و مقررات شریعت، اصول و ارزش‌های انتزاعی و فرازمانی - مکانی نیستند، آنها به تناسب شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تنظیم می‌شوند. هدفشان دگرگونی کامل رفتار، عادات و مناسبات پیشین نیست، بلکه ایجاد تغییراتی در جهت هماهنگ کردن آنها با ارزش‌ها و اصول دینی و تضعیف کارکردهایی است که با آن ارزش‌ها در تضادند

لازم است میان تعالیمی که متعلق دین اند و آنها که ناظر بر احکام شریعت و توصیه های اجرایی وابسته به موقعیت های معین اجتماعی و تاریخی اند، تمیز گذاشت. غفلت از این نکته مهم موجب داوری های نادرست و گمراه کننده درباره رویکرد دین اسلام به مسائل مختلف از جمله خشونت و قهر شده است. از جمله احکامی از شریعت که قید زمانی و مکانی داشته و شأن نزول ویژه دارند، به مثابه تعالیم اساسی و همیشگی دین معنا و تفسیر شده اند.

اصول و ارزش های دینی را می توان و باید به طور فرازمانی و فرامکانی ارزشیابی و داوری کرد. اما احکام شریعت را باید در ظرف زمان و مکان خود بررسی و داوری نمود

اگر دین در اصل و گوهر خود همه جا یکی بیش نیست، به تعداد هر منظومه دینی و هر پیامبر و هر قوم و ملتی یک شریعت وجود دارد. افزون بر این، احکام و مقررات (شریعت) در طول زمان ثابت نمی ماند. هر قوم و ملتی شعائر و مناسک دینی و احکام فقهی ویژه خود دارد. میان شعائر و مناسک دینی و احکام شریعت نیز تفاوت هایی هست که موجب دیرپایی بیشتر شعائر در مقایسه با احکام و مقررات فقهی اجتماعی می شود. بدین معنی که احکام فقهی مربوط به روابط فرد با دیگر افراد جامعه خیلی بیشتر و سریع تر از شعائر که معرف آداب جمعی و هویت بخش پیروان یک دین و رابطه جمع آنان با خدا و تعالیمی است که اساس دین اند، تغییر می کنند.

مفاهیم عدم خشونت در قرآن
با توجه به این مقدمه در بررسی و تحقیق روی آیات قرآن، لازم است میان تعالیمی که متعلق دین اند و آنها که ناظر بر احکام شریعت و توصیه های اجرایی وابسته به موقعیت های معین اجتماعی و تاریخی اند، تمیز گذاشت. غفلت از این نکته مهم موجب داوری های نادرست و گمراه کننده درباره رویکرد دین اسلام به مسائل مختلف از جمله خشونت و قهر شده است. از جمله احکامی از شریعت که قید زمانی و مکانی داشته و شأن نزول ویژه دارند، به مثابه تعالیم اساسی و همیشگی دین معنا و تفسیر شده اند.

اصول و ارزش های دینی را می توان و باید به طور فرازمانی و فرامکانی ارزشیابی و داوری کرد. اما احکام شریعت را باید در ظرف زمان و مکان خود بررسی و داوری نمود. به طور مثال در اسلام، عدل یک ارزش دینی و عنصری از گوهر دین است؛ زیرا عدل یکی از صفات خداست و توصیه به عدالت خواهی و عدالت جویی یکی از پیام های اساسی دین است. از منظر دین، دعوت به عدالت، تقوا، نیکی،

مهربانی، انفاق و کسب علم، تعقل، عفو، اغماض، احیا و آفرینندگی، همه از تعالیم و معارف دینی و درحقیقت اصل دین اند و در این مقام از هر قید و محدودیتی آزاد هستند. آنها اصول راهنما هستند، نه احکام کاربردی. در حالی که احکام و مقررات شریعت، تنزیل یافته یا کاربردی شده این اصول در موقعیت های مشخص اند و بنابراین نسبی می باشند. یعنی دربردارنده مرتبه و درجه ای معین از این اصول اند که با ظرف شرایط و موقعیت عمل تناسب دارد. برای نقد و ارزشیابی این احکام و فرامین باید از یک سو صورت آرمانی (مثالی) را در نظر قرار داد و از سوی دیگر محدودیت های شرایط عینی و ذهنی جامعه مخاطب را در نظر آورد و آنگاه آنها را با احکام و مقررات غیردینی رایج و معمول در همان شرایط مقایسه نمود.

به طور مثال برای فهم طرز نگاه دین به زن باید به اصول و ارزش های گوهری دین در این باره رجوع کرد. در این مقام، یعنی در نگاه خدا، زن به لحاظ معنوی و حقوق و هویت انسانی و استعدادهای و مسئولیت های انسانی در برابر خدا، خویشتن، دیگر انسان ها و جهان طبیعت، همطراز مرد است. منشأ آفرینش آنها یکی و ملاک ها و معیارهای ارزشیابی و آزمون شخصیت و عملکرد آنان در زندگی نیز همسان است از منظر دین، به لحاظ هویت و حقوق انسانی (فردی یا اجتماعی) و مسئولیت ها و استعدادهای رشد و تعالی، مرد، هیچ گونه برتری و مزیتی بر زن ندارد. اما وقتی به احکام شریعت در قرآن، درباره تکالیف و حقوق زنان در جامعه می نگریم، تفاوت هایی وجود دارد که داوری صحیح درباره آنها بدون در نظر گرفتن محدودیت ها و موانع ساختاری اجتماعی و فرهنگی و در جامعه مخاطب در عصر نزول وحی، ناممکن است. در ضمن برای آن که معلوم شود

تحت آن شرایط و موقعیت اصول اساسی دین تا چه اندازه در رفتار و مناسبات با زنان تحقق یافته اند، باید این احکام را با مشابه آن که پیش و همزمان با عصر بعثت در آن جامعه معمول و اجرا می شده است، مقایسه نمود.

مفاهیم عدم خشونت را می توان در سه سطح، اصول و ارزش های اساسی، روش برخورد و عملکرد فردی یا جمعی دسته بندی کرد:

اصول و ارزش های اساسی ناظر بر عدم خشونت

در نگاه دین، جهان تجلی صفات خداست. رسالت اصلی پیامبران این بود که مردم را با این صفات آشنا کنند، تا در سایه ایمان و معرفت به آنها، صفات مزبور در رفتار فردی و مناسبات میان انسان ها متجلی شوند. بنابراین تحقق عملی صفات خدا در زندگی فردی و اجتماعی، مسئولیتی است که دین بر دوش انسان ها می گذارد و این کار را کلید رهایی و رستگاری معرفی می کند:

۱. مهربانی و بخشندگی، دو تجلی بزرگ عشق

یکی از مفاهیم کلیدی در آموزه های دینی "صبغه الله" یا "رنگ خدایی" است که باید سرمشق و مدل انسان در پرورش خود و جهان قرار گیرد. رنگ خدا، همان است که در صفات، افعال و شیوه آفرینش او متجلی است. رنگ خدا، ترکیبی یگانه و تجزیه ناپذیر از صفات است. ولی برخی جنبه محوری دارند و مادر و زاینده دیگر صفات اند. دایره های است از رنگ های متنوع که در مرکز آنها چندین رنگ اصلی وجود دارد. همان ها که بیش از بقیه در آیات تکرار شده اند، در صدر آنها دو رنگ "رحمانیت (بخشنندگی)" و "رحیمیت (مهربانی)" است که تقریباً تمامی سوره های قرآن با آنها زینت یافته است و هر مومنی باید آنها را سرآغاز

هر اندیشه، احساس یا عمل خود قرار دهد. در این مجال نمی‌توان درباره معانی عمیق این دو صفت سخن گفت.

آفرینش الهی برپایه این دو صفت است، جهان مظهر و تجلی بخشندگی و مهربانی خداست. همان که در فرهنگ عرفان، عشق نامیده می‌شود. بخشندگی و مهربانی زاییده عشق اند. آفریننده‌های الهی بدون استثنا از بخشایش الهی و مهر او بهره‌مند هستند. خداوند نسبت به همه انسان‌ها صرف‌نظر از اعتقاد، رنگ، نژاد، جنس و قومیت، رؤف و مهربان است؛ همانا که خداوند نسبت به همه مردم مشفق و مهربان است (بقره: ۱۴۳) در قرآن هر جا ناس (مردم) یا "عباد" (بندگان) به کار رفته است، گروه‌ها و پیروان همه ادیان و مسلک‌ها و مومن و کافر، همه را دربرمی‌گیرد؛ "خدا نسبت به همه بندگان شفقت دارد" (بقره: ۲۰۷) هر گاه بخواهد تخصیص دهد از عنوان، مومنان یا اهل کتاب و مانند آن استفاده می‌کند.

مخاطب وحی و راهنمایی و هدایت پیامبر نیز متوجه گروه خاصی نبوده است. او آمده است تا بخشایش و رحمت الهی را شامل همه مردم عالم از هر نژاد و دین و آیین سازد؛ "همانا که ما تو را رحمت و بخشایشی برای همه عالمیان فرستادیم" (انبیاء: ۱۰۷) بخشندگی و مهربانی خدا چون باران است که بر زمین هموار و ناهموار، بر دشت و کوه و دریا یکسان می‌بارد و همه‌جا و همه‌کس را از فیض حیات بخش خود بهره‌مند می‌کند. تفاوت انسان‌ها در نوع و واکنش آنها به این بخشندگی است، که از این باران حیات بخش برای رویاندن بذرهایی زندگی و رشد شکوفه استعدادهای خلاقه حیات استفاده می‌کنند یا چون شوره‌زار سفت و سخت در برابرش عقیم و نفوذناپذیر باقی می‌مانند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

اگر توصیه شده که در هر کار و اندیشه‌ای، با نام خدای بخشنده و مهربان آغاز کنند، به این خاطر است که همه‌جا و همه‌وقت، هر اقدام و عمل یا احساس و اندیشه‌ای با روحیه ای سرشار از بخشندگی و مهربانی نسبت به خود و دیگران و همه مخلوقات خداوند، شروع و به انجام رسانیم. اگر همین توصیه ساده ولی ژرف را انسان‌ها به درستی فهم و به آن عمل نمایند، کمترین اثری از خشونت و تجاوز و بی‌عدالتی در جامعه باقی نمی‌ماند. اگر رفتار ما نسبت به هر کس و از جمله خودمان رنگ و صیغه بخشندگی و مهربانی به خود بگیرد، جهان را صلح و دوستی و آرامش و عشق و مهربانی زینت خواهد داد. اگر شیوه خدا سرمشق است و باید در پی به‌دست آوردن رنگ خدایی بود، هم او رحمت و بخشندگی نسبت به همه خلق را بر خود واجب کرده است و هیچ عاملی مانع از آن نمی‌شود که خطاکار جاهل را چون به خود آید و قصد بازگشت نماید، ببخشد و از همه بدی‌ها و گناهانش صرف نظر نماید. (انعام: ۵۴)

"رحمت و بخشایش خدا وسیع است" (انعام: ۱۴۷) یعنی همه‌کس را شامل می‌شود و هیچ چیز مانع از جاری شدن این فیض به سوی بندگان خدا نیست. خطاکار و بی‌گناه، مومن و کافر، مسلمان و غیرمسلمان مشمول شفقت و بخشایش الهی‌اند. اگر از قهر و مجازات ستمگر سخن به میان آمده است، آن محصول عمل ستمگرانه‌ای است که به‌رغم همه فرصت‌هایی که برای جبران ستم به خود یا دیگران داده می‌شود، از غفلت خارج نمی‌شود و خود را از زندان اعمال شقاوت‌آمیز و ستمگرانه‌اش رهایی نمی‌بخشد. هر کسی گروگان (دستاوردهای) خویش

است. (مدثر: ۳۸)

۲. دعوت به جامعه امن

جامعه آرمانی قرآن، جامعه‌ای است که در آن همگان در امنیت و اطمینان و آرامش به سر می‌برند. "خداوند به‌سوی سرای صلح و امنیت دعوت می‌کند." (یونس: ۲۵) در جامعه امنی که خدا انسان‌ها را به تاسیس و ورود در آن فرامی‌خواند، اثری از ترس "خوف" و اندوه "حزن" و نومییدی "یاس" وجود ندارد. "در آنجا نه دچار ترس می‌شوید و نه اندوهگین می‌گردید." (اعراف: ۴۹) در سرای امن الهی اثری از تندگی و خشونت و تعدی نیست. روابط انسان‌ها برپایه عشق و مهربانی و شفقت استوار است. همگان از گزند و آسیب زبان و دست و عمل دیگری در امان هستند. با یکدیگر به نرمی سخن می‌گویند و در هر دیداری برای یکدیگر آرزوی امنیت و صلح می‌کنند. (یونس: ۱۰) "از یکدیگر سخن دروغ و لغو نمی‌شنوند." (نبا: ۳۵) "در آن هرگز سخن بی‌پهوده و گناه‌آلود نشنوند و جز سلاماً سلاماً (طلب صلح و آرامش) نگویند." (واقعه: ۲۶ و ۲۵) در آن جا هیچ سخن زشت و بی‌پهوده نشنوند. در یک کلام خداوند به اهل ایمان توصیه می‌کند که "همگان در صلح و دوستی با یکدیگر وارد شوند." (بقره: ۲۰۸)

۳. منع کشتار و خشونت

یکی از آموزه‌های اساسی وحی، حفظ حرمت جان آدمیان است. قرآن از نخستین مورد قتل یک انسان به دست انسانی دیگر، به‌عنوان یک فاجعه و گناه بزرگ یاد می‌کند. داستان نزاع و گفت‌وگو میان هابیل و قابیل، فرزندان نخستین انسان، که سرانجام منجر به کشته شدن هابیل به‌دست برادرش شد، پایه چند آموزه مهم قرار گرفته است.

۱- (۳-۱) انگیزه بروز نزاع و دشمنی قابیل با برادرش در ظاهر، پذیرفته

خداوند نسبت به همه انسان‌ها صرف‌نظر از اعتقاد، رنگ، نژاد، جنس و قومیت، رؤف و مهربان است؛ همانا که خداوند نسبت به همه مردم مشفق و مهربان است (بقره: ۱۴۳) در قرآن هر جا ناس (مردم) یا "عباد" (بندگان) به کار رفته است، گروه‌ها و پیروان همه ادیان و مسلک‌ها و مومن و کافر، همه را دربرمی‌گیرد؛ "خدا نسبت به همه بندگان شفقت دارد" (بقره: ۲۰۷) هر گاه بخواهد تخصیص دهد از عنوان، مومنان یا اهل کتاب و مانند آن استفاده می‌کند

هرکس انسانی را که مرتکب قتل و جنایت نشده است بکشد یا در زمین، فساد (تجاوز و خشونت) کند، به مثابه آن است که همه انسان‌ها را به قتل رسانده است و به عکس کسی که انسانی را از مرگ (جسمی و روحی یا فکری) نجات می‌دهد، مانند آن است که به همه مردم حیات بخشیده است. (مآئده: ۳۲)

این فرمان قاطع‌ترین و عمیق‌ترین فرمان ضد خشونت و کشتار است

اگر نه همه، بسیاری خشونت‌ها زاده بی‌عدالتی است. گوهر عدالت، احترام به حقوق افراد است. از آنجا که اغلب خشونت‌ها با زاییده فزون خواهی و میل به استیلا و سلطه بر دیگران است و یا رجحان دادن به منافع شخصی به ازای نقض حقوق دیگران، پس تنها با پرورش خصلت حق‌طلبی و عدالت خواهی می‌توان انگیزه‌های تجاوز به حقوق دیگران و در نتیجه اعمال خشونت را مهار نمود

شدن هدیه هابیل و پذیرفته نشدن هدیه برادر دیگر او نزد خداوند است. باید دید چرا قابیل نتوانست هدیه‌ای ارزشمند تقدیم خدا کند و چرا وقتی هدیه‌اش مقبول خدا قرار نگرفت، خشم خود را متوجه هابیل نمود و در این ناکامی، او را مقصر قلمداد کرد؟ به نظر نمی‌رسد که حسادت، انگیزه اصلی قتل باشد، زیرا حسادت خود معلول علت بنیادی‌تری است. باید پرسید چرا قابیل نتوانست همانند برادرش هدیه‌ای ارزشمند و بی‌عیب تقدیم کند و به دادن دسته گندمی پوسیده بسنده نمود؟ در صورتی که هابیل بهترین گوسفند خود را در راه خدا قربانی کرد؟ آیا دلیلش این نبود که هابیل عاشق بود و قابیل اسیر خودخواهی و خوددوستی و قلبی تهی از نیروی عشق داشت. شخص بی‌بهره از عشق و مهربانی نمی‌تواند از آنچه دوست دارد و از بهترین‌های خود در راه جلب دوستی و رضایت محبوب بگذرد. هابیل به یاری عشق، از بهترین دارایی خود در راه معشوق و معبود خود چشم پوشید. قابیل در بند خودپرستی بود، آنچه را می‌خواست دور بریزد و به دردش نمی‌خورد، به خدا هدیه کرد، حال آن‌که در یک دوستی اصیل فرد از آنچه بیش از همه دوست دارد به معشوق می‌دهد. هرگز به نیکوکاری نمی‌رسید، مگر از آنچه دوست دارید ببخشید. (ال عمران: ۹۲)

۳-۲) از خودبیگانگی به قابیل اجازه نداد تا به دلیل اصلی پذیرفته نشدن هدیه خود از سوی خدا پی ببرد. به جای آن تصور کرد هدیه او به این دلیل رد شده که برادرش هدیه‌ای بهتر تقدیم کرده است و بنابراین هدیه او در مقایسه با قربانی برادر در نظر خداوند بی‌ارزش تلقی گردیده است و یا چنین پنداشت که خدا هابیل را بیش از او دوست می‌داشته و بدین ترتیب وی را بر او ترجیح داده است. با این محاسبه غلط ذهنی بود که وجود برادر را مزاحم

و عامل اصلی پذیرفته نشدن قربانی‌اش تلقی نمود؛ اگر هابیل وجود نمی‌داشت، خدا همه محبت و دوستی‌اش را متوجه وی می‌کرد. اگر هابیل نبود، هدیه‌ای پرازش به خدا تقدیم نمی‌کرد تا در پرتو آن بی‌ارزشی هدیه او آشکار گردد و اساسا بد و خوب در برابر هم قرار نمی‌گرفتند و مقایسه‌ای میان ضربه‌ای سخت و کشنده بر خودپرستی او وارد کرد و همه خشم وی از آن شکست متوجه برادرش گشت. هدیه هابیل معرف تقوا، آزادی و رهایی بود از بند خودپرستی بود و از همین رو در پاسخ قابیل که او را تهدید به قتل کرد گفت: "خدا، فقط از تقوایی‌شان می‌پذیرد." (مآئده: ۲۷)

۳-۳) هنگامی که قابیل با خشم و نفرت، تصمیم به کشتن برادر گرفت، هابیل که قلبی مهربان و بخشنده در سینه داشت، بر وی خشم نگرفت و قصد تلافی ننمود، بلکه با مهربانی گفت: "اگر تو به قصد کشتن من دست برآوری، من هرگز برای کشتن تو دست دراز نخواهم کرد." (مآئده: ۲۸)

آنچه از فوران خشم در وی جلوگیری کرد و او را از خشونت متقابل بازداشت، تقوا (مصونیت در برابر آسیب آفات اندیشه و رفتار و عواطف) بود. یعنی سپر ایمنی که در اثر خودآگاهی و عشق و ایمان در شخصیت فرد پدید می‌آید.

۳-۴) سرانجام قابیل برادر را می‌کشد و نخستین جنایت آگاهانه و عمدی، علیه زندگی یک انسان رخ می‌دهد. جنایتی که ریشه در خود پرستی و محرومیت از نیروی عشق، مهربانی و شفقت نسبت به هموع دارد. واکنش خداوند نسبت به این جنایت، قاطع و تعیین‌کننده است. هرکس انسانی را که مرتکب قتل و جنایت نشده است بکشد یا در زمین، فساد (تجاوز و خشونت) کند، به مثابه آن است که همه انسان‌ها را به قتل

رسانده است و به عکس کسی که انسانی را از مرگ (جسمی و روحی یا فکری) نجات می‌دهد، مانند آن است که به همه مردم حیات بخشیده است. (مآئده: ۳۲) این فرمان قاطع‌ترین و عمیق‌ترین فرمان ضد خشونت و کشتار است. در نگاه اول، زندگی یک فرد، هم‌وزن زندگی همه مردم ارزیابی و ارزش گذاری شده است. اما اگر کمی عمیق‌تر بنگریم، این فرمان متضمن این معناست که اگر کسی به خود اجازه دهد ضدجان و زندگی دیگری اعمال خشونت کند و او را به قتل برساند، با این کار در واقع جواز اعمال خشونت و کشتار علیه همه انسان‌ها را صادر کرده است. یا به عبارت ساده‌تر هر چند بالفعل فقط یک انسان را به قتل رسانده است، اما به‌طور بالقوه، باعث کشتار جمعی همه انسان‌ها شده است، زیرا با اقدام خود به رواج خشونت علیه همه آدمیان کمک کرده است. با تجویز و ترویج خشونت، امنیت را از زندگی همه مردم سلب نموده است. به عکس، کسی که زندگی فردی را نجات می‌دهد و از اعمال خشونت و کشتار نسبت به یک فرد جلوگیری می‌کند، چون دوست دارد رفتار او سرمشق همگان قرار گیرد پس گویی با آن کار از اعمال هر نوع خشونت و کشتاری علیه مردم، پیشگیری نموده و به‌طور بالقوه حیات فکری، جسمی یا روانی آنان را از آسیب‌ها و خشونت‌های احتمالی رهایی بخشیده است.

از همان نخستین لحظه‌ای که فرشتگان (نیروهای کارگزار خلقت) از اراده آفرینی انسان باخبر شدند، بزرگ‌ترین نگرانی‌شان این بود که انسان با تجاوز و خشونت‌های خود زمین را آلوده به فساد خواهد کرد و دست‌هایش با خون هم‌وعانش آلوده خواهد شد. حال آن‌که آنان در روابط میان آفریده‌های الهی جز صلح و آرامش و محبت و نیکی ندیده بودند.

اینجا بود که خداوند با اشاره به استعداد انسان به فهمیدن و درک ماهیت و عاقبت امور، به آنها اطمینان داد که به یاری این استعداد آدمی قادر خواهد بود اسب سرکش خشونت و بی‌رحمی را مهار کند. بدین ترتیب، با آمیزش "عشق" و "خرد" در وجود آدمی، انگیزه خشونت و تجاوز در درون فرد و جامعه، مهار خواهد شد.

۴. رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد، دو پیش شرط نفی خشونت‌اند اگر نه همه، بسیاری خشونت‌ها زاده بی‌عدالتی است. گوهر عدالت، احترام به حقوق افراد است. از آنجا که اغلب خشونت‌ها یا زاینده فزون‌خواهی و میل به استیلا و سلطه بر دیگران است و یا رجحان دادن به منافع شخصی به‌آزای نقض حقوق دیگران، پس تنها با پرورش خصلت حق‌طلبی و عدالت‌خواهی می‌توان انگیزه‌های تجاوز به حقوق دیگران و در نتیجه اعمال خشونت را مهار نمود. ادای حقوق دیگران و اجرای عدالت، زمانی دشوارتر می‌شود که با منافع و علائق شخصی فرد در تعارض قرار گیرد. هیچ ادای حقی یا عمل عادلانه‌ای فی‌نفسه، متضمن زیان حقیقی برای شخص نیست و قطعاً موجب سلب حقی از وی نمی‌شود. اگر در مواردی تضاد منافعی دیده می‌شود، باید در حق بودن آن منافع و علائق تردید کرد؛ زیرا حقوق واقعی و اصیل افراد با یکدیگر در تعارض نیستند، تضاد منافع، وقتی پدید می‌آید که دست‌کم یک طرف فزون‌خواهی می‌کند و چیزی را طلب می‌نماید که "حق" او نیست.

خشونت یا ابزار است در دست متجاوز که با آن فرد یا افرادی را از حقوق طبیعی و خدادادی‌شان (حق زندگی، حق آزادی، حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت) محروم می‌کند، یا توسط قربانیان تجاوز، برای باز پس گرفتن حقوقشان به‌کار می‌رود. از آنجا که خشونت گروه دوم معلول

خشونت و تجاوز و ستم گروه اول است، پس می‌توان هر دو نوع خشونت را - چه به انگیزه فزون‌خواهی و برتری‌جویی و چه احقاق حقوق سلب‌شده - معلول رواج بی‌عدالتی و حق‌کشی شمرد. چه اگر تجاوز و حق‌کشی و بی‌عدالتی نباشد، برای بازداشتن متجاوز و بازپس گرفتن حق نیازی به اعمال خشونت نخواهد بود.

در اهمیت اصل عدالت در روابط انسان‌ها، در رابطه فرد با خویشان و جهان پیرامون و در پیشگیری از خشونت و فساد و ستم و تباهی و تضمین یک زندگی صلح‌آمیز و مناسبات مبتنی بر عشق و همدردی و رواداری و مدارا، همین بس که از مهم‌ترین عناصر پیام انبیا و کلیدی ترین مفهوم در اندیشه دینی است. بی‌دلیل نیست که مسئولیت‌دوری در میان مردم، از شریف‌ترین و در عین حال حساس‌ترین و دشوارترین مسئولیت‌ها شمرده شده است؛ زیرا عوامل زیادی ممکن است فرد را از تشخیص حق و یا از دوری و عمل عادلانه مانع شود. به پیامبران و همه مردم پیوسته سفارش شده است اغراض شخصی یا علائق گروهی و قومی و روابط خویشاوندی و یا دوستی‌ها و دشمنی‌ها و اختلاف عقیده و مسلک و دین و مذهب نباید فرد را از بیان حق و رفتار عادلانه بازدارد؛ "ای مومنان برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که به تقوا نزدیک‌تر است. از خدا پروا کنید، که همانا خدا به آنچه می‌کنید آگاه است." (مائده: ۸) و یا "ای کسانی که ایمان آوردید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند این کار به زیان خودتان یا پدرمادر و خویشاوندان شما باشد. صرف‌نظر از این که طرف شما فقیر یا غنی باشد، (پیروی از فرمان) خدا بر آنان ترجیح

دارد، پیروی از آنان باعث نشود که به عدالت رفتار نکنید." (نسا: ۱۲۵)

۵. تکثرگرایی و به رسمیت شناختن مذاهب و شرایع مختلف لازمه مدارا با پیروان دیگر مذاهب پذیرش اصل کثرت و تنوع در عقیده و مذهب است. قرآن بر ضرورت همزیستی و مدارا با دگراندیشان به شرط خودداری از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران تأکید می‌کند.

۱-۵) قرآن در رویارویی با پیروان دیگر مذاهب در جامعه آن روز عربستان، یعنی یهودیان، مسیحیان، صابئین و مانند آن، ضمن انتقاد نسبت به تحریف‌هایی که در تعالیم اولیه و اصیل آنها پدید آمده بود، همه را پیرو دین واحدی می‌خواند و آمادگی خود را برای اتحاد و همکاری با آنها براساس مبانی و اصول مشترک دینی، اعلام می‌نماید. در ضمن، قرآن، تنوع و تکثر مذاهب و شرایع را به رسمیت می‌شناسد و تأکید می‌کند که پیروان هر یک از مذاهب به مقررات و احکام شریعت خود عمل نمایند. بعضی نسبت به این رویکرد کثرت‌گرایانه ایراد داشتند و می‌گفتند با آمدن شریعت اسلام ادامه موجودیت شرایع دیگر قابل توجیه نیست. قرآن در پاسخ بر ضرورت کثرت و تنوع شرایع به‌عنوان سنتی الهی پافشاری می‌کند و تأکید می‌کند که مناسبات میان گروه‌ها نه بر خشونت و نزاع و ترس از یکدیگر که باید بر همکاری و همزیستی و رقابت سالم و مسالمت‌آمیز در نیکی‌ها استوار باشد. در سوره مائده پس از انتقاد از موضع‌گیری‌های خصمانه و انحرافی برخی رهبران یهود و برخی مسیحی، خطاب به پیامبر چنین می‌گوید: آن گروه معاند "چگونه تو را داور قرار می‌دهند، با آن‌که تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدا آمده است؟ ولی آنان از آن روی برمی‌گردانند، در واقع آنان به آن ایمان ندارند." (مائده: ۴۳) سپس، تعالیم اصیل

در اهمیت اصل عدالت در روابط انسان‌ها، در رابطه فرد با خویشان و جهان پیرامون و در پیشگیری از خشونت و فساد و ستم و تباهی و تضمین یک زندگی صلح‌آمیز و مناسبات مبتنی بر عشق و همدردی و رواداری و مدارا، همین بس که از مهم‌ترین عناصر پیام انبیا و کلیدی ترین مفهوم در اندیشه دینی است. بی‌دلیل نیست که مسئولیت‌دوری در میان مردم، از شریف‌ترین و در عین حال حساس‌ترین و دشوارترین مسئولیت‌ها شمرده شده است

قرآن، تنوع و تکثر مذاهب و شرایع را به رسمیت می‌شناسد و تأکید می‌کند که پیروان هر یک از مذاهب به مقررات و احکام شریعت خود عمل نمایند. بعضی نسبت به این رویکرد کثرت‌گرایانه ایراد داشتند و می‌گفتند با آمدن شریعت اسلام ادامه موجودیت شرایع دیگر قابل توجیه نیست. قرآن در پاسخ بر ضرورت کثرت و تنوع شرایع به‌عنوان سنتی الهی پافشاری می‌کند و تأکید می‌کند که مناسبات میان گروه‌ها نه بر خشونت و نزاع و ترس از یکدیگر که باید بر همکاری و همزیستی و رقابت سالم و مسالمت‌آمیز در نیکی‌ها استوار باشد

تورات را تأیید می‌کند و پیامبران و علمای صدیق و پاک اعتقاد آنها را می‌ستایند. ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی بود، فرو فرستادیم. پیامبرانی که تسلیم (او) بودند و نیز دانشمندانی که به سبب آنچه بدان‌ها سپرده شده بود و بر درستی آن گواه بودند، برپایه تعالیم آن در میان قوم داوری می‌کردند. پس از کسی نترسید، بلکه از من بترسید و تعالیم مرا به بهای ناچیزی مفروشید (برخلاف حق و عدل حکم نکنید) و کسانی که مطابق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، پس از کافران‌اند. (مائده: ۴۴)

به همین نحو حقانیت تعالیم اصیل عیسی و رسالت وی را تأیید می‌کند و همانند مورد یهود به پیروان او توصیه می‌کند که به تعالیم وی عمل کنند: "و از پی آنان (انبیای بنی‌اسرائیل)، عیسی پسر مریم را فرستادیم که حقانیت تورات را که پیش از او بود؛ تأیید نمود و انجیل را به او دادیم که هدایتگر و نوری (حقیقت) است تأییدکننده تعالیم تورات و راهنما و اندرزی برای پرهیزکاران است." (مائده: ۴۶) سپس تأکید می‌کند: "پیروان انجیل باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده، داوری کنند و آنان که مطابق آنچه خداوند نازل کرده حکم ندهند، خود نافرمان‌اند." (مائده: ۴۷)

سپس پیروان قرآن و پیامبر اسلام را مخاطب قرار داده، توصیه می‌کند مطابق آنچه خداوند برای آنان نازل فرموده داوری کنند و پیرو هوس‌های این و آن نشوند و دست آخر این سنت مهم الهی را یادآور می‌شود که در تنوع و کثرت مذاهب، راه‌ها و شیوه‌های زندگی حکمتی است و بر خدا دشوار نبود که همه را پیرو یک مذهب و شریعت کند و به صورت امت واحدی درآورد ولی چنین نخواسته است و این تنوع را وسیله آزمون گروه‌ها و احزاب مختلف قرار داده است. افراد گروه‌ها باید در انجام نیکی‌ها بر یکدیگر

سبقت جویند. مرجع نهایی خداوند است. درباره نتایج اعمال هر یک، داوری خواهد کرد." و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم که تأییدکننده کتب پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان مطابق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و (با دورشدن) از حقی که به سوی تو آمده، از هوس‌های آنان پیروی مکن. (بدان) برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست، همه را در یک امت گرد می‌آورد. ولی خواست تا شما را در آنچه به هر یک از شما داده آزمایش کند. در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید و بدانید که بازگشت همه شما به سوی خداست و او شما را درباره آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه خواهد ساخت." (مائده: ۴۸)

۲-۵) کثرت راه‌های فلاح و رستگاری: فلاح و رستگاری ویژه پیروان یک مذهب معین نیست. پیروان هر یک از مذاهب، اگر به حق ایمان آورند و اهل تقوا و نیکوکاری باشند، قطعاً پلیدی‌ها از وجودشان پاک می‌شود و در بهشت پرنعمت خداوند وارد می‌شوند. چنانچه اهل کتاب (پیروان هر یک از پیامبران الهی) ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، بی‌شک گناهایشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان‌های پرنعمت درمی‌آوردیم. (مائده: ۶۵) هم امروز (در دنیا) نیز به شرط پرهیزکاری و عمل نیک، نعمت و رفاه فراوان نصیب آنان خواهد شد. آنان نیز به اقلیتی آگاه و میانه‌رو و اکثریتی ناآگاه و گمراه تقسیم می‌شوند؛ چنانچه آنان به تعالیم تورات و انجیل و آنچه بر آنان نازل شده عمل کنند، قطعاً از بالای سر و از زیر پاهایشان (از نعمت‌های فراوان) بهره‌مند می‌شوند، از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند و بسیاری بدکردارند. (مائده: ۶۶) خداوند به پیروان و مذاهب گوناگون به یک چشم نگاه می‌کند، هر فرد یا گروهی

به شرط پیروی از اصول و ارزش‌های اساسی دین که میان همه انبیا و ادیان بزرگ الهی مشترک است و انجام اعمال نیک و صالح، صرف‌نظر از مذاهب و شریعتی که داشتند، رستگاری و ایمنی نصیبشان خواهد شد و نزد خداوند پاداشی نیکو دارند: کسانی که (به اسلام) گرویدند و نیز کسانی که یهودی، صابئی یا مسیحی اند، اگر به خدا و روز آخرت ایمان آورند و کار نیک انجام دهند، پس نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین خواهند شد. (مائده: ۶۹)

در نگاه قرآن، خداوند در همه جا و درون قلب و وجدان همه انسان‌ها حضور دارد و هر کس از هر راه و طریقی می‌تواند به سوی او حرکت کند و بی‌واسطه با او ارتباط برقرار نماید. راه‌های نزدیکی و ارتباط با خدا برای همه انسان‌ها متعدد و متنوع است. "شرق و غرب (جهان) همه از آن خداست، پس به هر سو روی آورند، نگاهشان به طرف خداست. او بر همه‌جا محیط و به هر چیز داناست." (بقره: ۱۱۵)

چنانچه مولانا جلال‌الدین نیز در دیوان شمس سروده است:

شش جهت است این جهان
قبله یکی مجو در آن
بی‌جهتی است قبله‌که
در ابد آشیانه کن

۳-۵) دعوت به اتحاد و همکاری: قرآن در مسیر مدارا و همزیستی با دیگر مذاهب، دست دوستی و اتحاد بر محور اصول و ارزش‌های مشترک دراز می‌کند. "ای پیروان کتاب (یهودی، عیسوی... بیایید بر گفتمانی که میان ما و شما مشترک است متحد شویم که جز خدا را نپرستیم و پیروی نکنیم، کسی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا ارباب و مولای خود قرار ندهد. پس اگر از این پیشنهاد روی برگردانید، بگویند شهادت می‌دهیم

برخوردهای مداراگرایانه و وحدت‌گرایانه مانع از آن نبود که قرآن، انتقادات خود را علیه آن دسته از پیروان مذاهب که دست به تحریف آیات کتاب و تعالیم پیامبران خود زده بودند و یا به ظاهر یهودی و یا عیسوی بودند، ولی به تعالیم کتاب‌های خود عمل نمی‌کردند، مطرح نکند. قرآن به نام و هویت اسمی مسلک‌ها اصالت نمی‌دهد. مجادله با آنها نه بر سر نام که بر سر اصول بود. می‌گفت اگر آلوده به شرک و ستمگری باشید، انتساب به ابراهیم یا موسی و عیسی مسیح، موجب فلاح و رستگاری شما نمی‌شود. اما اگر به حقیقت (وجودی خدا) باور داشته باشید و عمل صالح انجام دهید، متعلق به هر مذهب و مسلکی باشید، به فلاح و امنیت خواهید رسید

که ما تسلیم حق بودیم" (آل عمران: ۶۴) برخوردارهای مداراگرایانه و وحدت گرایانه مانع از آن نبود که قرآن، انتقادات خود را علیه آن دسته از پیروان مذاهب که دست به تحریف آیات کتاب و تعالیم پیامبران خود زده بودند و یا به ظاهر یهودی و یا عیسوی بودند، ولی به تعالیم کتاب‌های خود عمل نمی‌کردند، مطرح نکند. قرآن به نام و هویت اسمی مسلک‌ها اصالت نمی‌دهد. مجادله با آنها نه بر سر نام که بر سر اصول بود. می‌گفت اگر آلوده به شرک و ستمگری باشید، انتساب به ابراهیم یا موسی و عیسی مسیح، موجب فلاح و رستگاری شما نمی‌شود. اما اگر به حقیقت (وجودی خدا) باور داشته باشید و عمل صالح انجام دهید، متعلق به هر مذهب و مسلکی باشید، به فلاح و امنیت خواهید رسید. اصول مدارا، همزیستی و همکاری با پیروان دیگر مذاهب بر مبنای تمهد به حقیقت، عدالت، حقوق و آزادی‌های فردی، دوستی و خودداری از تجاوز و سلطه‌جویی و برتری‌طلبی تضمین می‌شود. امروزه هم طرفداران مدارا و کثرت‌گرایی نمی‌توانند با پیروان هر مسلک و فرقه‌ای هر چند نازی یا فاشیست باشند، با مدارا رفتار کرده در همزیستی و اتحاد به سر برند، بلکه اعتقاد و تعهد به موازین حقوق بشر را شرط قرار گرفتن در دایره مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهند.

اسلام، اصولی را اساس همزیستی گروه‌ها و مذاهب قرار می‌دهد که نافی روابط سلطه‌جویانه، بردگی، ارباب و رعیتی و تبعیض و تجاوز و بی‌عدالتی و استبداد و خشونت‌اند. اسلام اصل همزیستی با پیروان دیگر مذاهب (اهل کتاب) را پذیرفت و برقراری روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و حتی زناشویی با آنان را مجاز دانست، اینک هر آنچه پاکیزه است بر شما حلال شد و خوراک پیروان کتاب

برای شما و خوراک شما برای آنان است و نیز ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از پیروان کتاب، به شرطی که مهرشان را به آنها بدهید. درحالی‌که خود نیز پاکدامن باشید، نه زناکار و نه آن‌که زنان را پنهانی دوست خودگیرید. (مائده: ۵)

۴-۵) مدارا با مشرکان: مرزهای مدارا و رواداری اسلامی از پیروان ادیان توحیدی فراتر می‌رود و تمامی دگراندیشان و از جمله مشرکان را هم دربرمی‌گیرد. سیاست عدم خشونت و مدارا نسبت به صاحبان همه نوع عقاید قابل اجراست، به‌جز کسانی که دست تعدی و تجاوز علیه حقوق مردم دراز کرده و با جنگ و خشونت و کشتار حق زندگی و امنیت و آزادی را از مردم سلب کنند. در قرآن هیچ نوع خشونت و مقابله قهرآمیز جز در دفاع از موجودیت زیستی و حقوق اساسی انسانی که در معرض تجاوز و نابودی قرار گرفته، مجاز شناخته نشده است. قرآن اجازه نمی‌دهد حقوق زندگی و آزادی و امنیت افراد و اقوام، تنها به این دلیل که عقایدی مغایر یا حتی ضد اسلام دارند، مورد تجاوز قرار گرفته، قربانی خشونت شوند. بیان و نشر حقیقت و اشاعه و تبلیغ عقاید دینی یا مقابله با مسلک‌ها و عقاید ضد توحیدی، فقط از طریق فعالیت توضیحی و تبلیغ و تعلیم و گفت‌وگوی آرام و عاری از خشونت باید انجام گیرد. در حوزه اقتدار اسلام، صاحبان همه مسلک‌ها و مذاهب تا زمانی که به حقوق دیگران تجاوز نکرده به خشونت متوسل نشده‌اند، از حق زندگی آرام و صلح‌آمیز و در همزیستی با دیگران برخوردارند و مسلمانان از دوستی و همکاری با آنها منع نشده‌اند؛ خداوند شما را از دوستی با کسانی (مشرکانی) که در کار دین با شما نجنبیده و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، نهی نمی‌کند؛ که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت

ورزید. زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. (ممتحنه: ۸) و "خدا فقط شما را از دوستی با کسانی بازمی‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده‌اند و بر بیرون کردن شما همدست و متحد شدند. زینهار کسانی که آنان را به دوستی گیرند خود ستمکارند." (ممتحنه: ۹)

بالاتر از آن، خداوند امید می‌دهد که جنگ و خصومت میان اهل ایمان و دشمنانشان از بین برود و به جای آن روابط دوستانه، همراه با اعتماد و احترام متقابل برقرار شود؛ امید است که خدا، میان شما و کسانی از آنان (مشرکان) که دشمن می‌داشتید دوستی برقرار کند و خدا بر هر کار توانا و (نسبت به خلق) آموزنده و مهربان است. (ممتحنه: ۷)

شعاع رحمت و بخشندگی خدا آنقدر وسیع است که هیچ فرد یا گروهی با هر میزان خطا و گناهکاری از شمول آن خارج نمی‌شود. چنانچه شفقت و بخشایش وی کسانی را هم که وقتی قدرت داشتند، مانع از ورود پیامبر و مسلمانان به مسجدالحرام شدند دربرمی‌گیرد و به اهل ایمان هشدار می‌دهد که دشمنی با این گروه باعث نشود با آنان به عدل و انصاف رفتار نکنند. همدستی و باوری مومنان با یکدیگر هرگز نباید برای آزار و ستم بر دیگران باشد، بلکه بر آنان فرض است که پیوسته برای اقدامات نیک و خیر خواهانه، همکاری و هم‌پشتی کنند؛ کینه‌توزی گروهی که شما را از ورود به مسجدالحرام منع کردند، نباید شما را به تجاوز علیه حقوق آنان وادار کند. برای نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید. در انجام گناه و تعدی به حقوق دیگران دستیار هم نشوید، از خدا پروا کنید که او سخت کیفر است. (مائده: ۲)

● ادامه دارد

* این متن در سال ۱۳۸۰ در زندان تقریر شده است

◆
مرزهای مدارا و رواداری اسلامی از پیروان ادیان توحیدی فراتر می‌رود و تمامی دگراندیشان و از جمله مشرکان را هم دربرمی‌گیرد. سیاست عدم خشونت و مدارا نسبت به صاحبان همه نوع عقاید قابل اجراست، به‌جز کسانی که دست تعدی و تجاوز علیه حقوق مردم دراز کرده و با جنگ و خشونت و کشتار حق زندگی و امنیت و آزادی را از مردم سلب کنند. در قرآن هیچ نوع خشونت و مقابله قهرآمیز جز در دفاع از موجودیت زیستی و حقوق اساسی انسانی که در معرض تجاوز و نابودی قرار گرفته، مجاز شناخته نشده است